

## تبیین اهداف تربیتی کودکان با تأکید بر رویکرد فضیلت‌گرایانه از منظر خواجه نصیرالدین طوسی

سید محمدحسین میری\*  
مهدی قبیته‌زاده\*\*

### چکیده

توجه به حوزه تربیت اخلاقی کودک در آثار خواجه نصیرالدین طوسی حائز اهمیت است. مهم‌ترین منبع عهده دار تبیین مسائل اخلاقی کودکان، کتاب اخلاق ناصری است. خواجه در این کتاب در مقاله دوم یعنی تدبیر منزل و سیاست اهل و اولاد به تربیت کودک پرداخته است. او با در نظر گرفتن اهداف عالی و متوسط در تربیت نفوس روش تربیتی خود را تبیین می‌کند. وی با تبیین رویکرد فضیلت‌گرایانه، تهذیب سه قوه شهویه، غضبیه و عاقله را به عنوان اهداف واسطه تربیتی بیان می‌کند. مهم‌ترین چالش پیش روی این دیدگاه، نحوه تحقق این اهداف با توجه به اقتضای سنی کودک است. در رویکرد فضیلت‌گرایی، عقل با معتدل ساختن قوای سه‌گانه مذکور، اهداف میانی تربیت اخلاقی کودکان را محقق و به سعادت سوق می‌دهد. این مقاله به بررسی بخشی از راهکارهای خواجه برای عملیاتی ساختن چنین دغدغه‌ای می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

تربیت اخلاقی، اخلاق فلسفی، کودک، خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری.

---

\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان. (نویسنده مسئول)  
miri@asnrukh.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول دین دزفول.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

### طرح مسئله

اهداف تربیتی کودک تاثیر بسزایی در روش و ابعاد تربیتی او دارد و می‌تواند منجر به اتخاذ رویکرد خاصی در تربیت شود. در منابع و میراث اخلاقی اهتمام به تربیت خانواده به‌ویژه کودکان مورد توجه قرار گرفته است هرچند در این منابع ما با افت‌وخیزهایی مواجهیم. مسئله تربیت کودکان را باید ذیل حوزه تدبیر منزل در منابع اخلاق اسلامی به‌ویژه منابع اخلاق فلسفی تعریف کرد. در آثار خواجه نصیر الدین طوسی نیز چنین مسئله‌ای مشهود است. خواجه کتاب *تهذیب الاخلاق ابن مسکویه* را خلاصه و اصلاح کرده و آن را اخلاق ناصری نام نهاده است. او در مقاله دوم این کتاب به تدبیر منزل پرداخته و مباحثی را ذیل این مقاله در باب تربیت کودکان مطرح می‌کند که حائز اهمیت است. اما پرسش قابل طرح آن است که دیدگاه تربیتی خواجه نصیر الدین طوسی چه امتیازهایی دارد و نسبت به دیدگاه‌های رایج تربیتی چه امتیازاتی را می‌توان برای آن قائل شد. برای پاسخ به پرسش مذکور چند نکته حائز اهمیت است. نخست آنکه خواجه در بیان دیدگاه خود به دیدگاه‌های عصر خود توجه داشته و حتی به منابع پیشین و متقدم مثل کتاب سوم جمهور افلاطون - که پیرامون مسئله تربیت جوانان است - و کتاب ارسطو و دیدگاه‌های شخصیت‌هایی مثل غزالی که در بسیاری از موارد از وی متاثر است توجه ویژه‌ای منظور داشته است و در بیانات خود به این استفاده و به‌رمندی اذعان دارد.

از سویی خواجه خود صاحب نوآوری است و استقلال خود را در تبیین دیدگاه‌هایش به‌ویژه حوزه تدبیر منزل و حوزه تربیت کودکان حفظ کرده است. وی در اخلاق ناصری پس از بیان اوصاف «زن مطلوب» و بیان ویژگی‌های مثبت و منفی زن به‌عنوان همسر به بحث تربیت اولاد می‌پردازد. اگر تربیت را به‌معنای ایجاد تغییرات مطلوب (قائمی، ۱۳۷۸: ۱۳) و پایدار بدانیم این مسئله در سنین کودکی اهمیتی دوچندان دارد چراکه کودک از استعداد و آمادگی‌های ویژه‌ای برای این کار بهره‌مند است و این سخن / ضرب‌المثل که می‌گوید: «العلم فی الصغر، کالنقش فی الحجر» به همین پایایی و ماندگاری تغییرات که محصول آموختن و تربیت است، اشاره دارد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۶۶۳) به نظر می‌رسد که تربیت اخلاقی کودک از این امر مستثنا نباشد. لذا توجه به اهداف تربیتی کودک می‌تواند در مشی و نوع عملکرد تربیتی مربیان و والدین حائز اهمیت است. خواجه که هم به روش عقلی، مسیر اخلاق را پیموده و در کتاب *اخلاق ناصری* به این روی آورد توجه داشته و هم به روشی باطنی و درونی در کتاب *اوصاف الاشراف* به مسائل اخلاقی توجه نموده و همچنین در کتاب *اخلاق محتشمی* به شیوه‌ای کاربردی مسائل اخلاقی را تبیین نموده است، می‌تواند الگوی مناسبی در تبیین اهداف تربیتی باشد. از سویی او شخصیتی جامع‌الاطراف است که هم در مباحث کلامی سرآمد است و هم در عمق مسائل اخلاقی راه یافته و به‌معنای دقیق‌تر در

حوزه دین مجتهد است. در اصل هر الگوی تربیتی مولفه‌هایی دارد که میانی، اصول، اهداف، روش، راهکارها بخشی از این مولفه‌هاست. در این مقاله با تمرکز بر کتاب اخلاق ناصری به اهداف تربیتی کودکان خواهیم پرداخت. در این باب مطالعاتی صورت گرفته است. به‌عنوان نمونه پژوهش‌هایی مثل: تربیت اخلاقی کودکان از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی نوشته سلطان بیگی و همکاران (سلطان‌بیگی چورسی و همکاران، ۱۳۹۸) یا مقاله تعلیم و تربیت از نظر خواجه نصیرالدین طوسی نوشته سید جعفر حمیدی (۱۳۹۰: ۸ / ۱۱۱ - ۹۱) و همچنین مقاله تربیت فرزند در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۸۹: ۱۱۷ / ۷۷) که به شکل کلی به این مسئله پرداخته است. اما سؤال اساسی این پژوهش آن است که از دیدگاه خواجه نصیر چه اهدافی را برای تربیت اخلاقی کودک می‌توان منظور کرد. به‌عبارت دیگر، تربیت اخلاقی کودک معطوف به چه اهدافی است، تا مریبان تعلیم و تربیت کودک با آگاهی از آن اهداف، همه تمهیدات و تدابیر را جهت عملیاتی شدن آن به کار گیرند؟ بررسی تحلیلی دیدگاه خواجه در باب تربیت اخلاقی کودکان می‌تواند اهداف وی را از تربیت اخلاقی روشن سازد. خواجه ضمن توجه به نیازهای واقعی و جسمانی و طبیعی کودکان و نیز مسائل اخلاقی و معنوی که کودکان باید به آن توجه کنند به ترسیم اهداف خود می‌پردازد. نکته دیگر اینکه براساس تبیین و تحلیل صورت گرفته می‌توان این اهداف را به دو گونه صریح و غیرصریح تلقی کرد؛ چراکه می‌توان برخی از اهداف را در ضمن مباحث و به شکل ضمنی دریافت. مقاله پیش‌رو که براساس روش کیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است، می‌کوشد ضمن توجه به پرورش اخلاقی کودک، اهداف آن را از منظر خواجه نصیرالدین طوسی تبیین و این اهداف را نمایان تر سازد.

## الف) مفهوم‌شناسی اهداف تربیتی

### ۱. تربیت

تبیین اهداف تربیتی وابسته به معنای تربیت است. تربیت در لغت، مصدر باب تفعیل (تربیه بر وزن تفعله) و از ریشه «رَبَبَ» یا «رَبَّوْ» است که به معنای برآمدگی، (ابن فارس، بی تا: ۲ / ۴۸۳) افزون و زیادت یافتن، (فراهیدی، بی تا: ۸ / ۲۸۴) رشد، (ابن منظور، ۱۴۱۶ ق: ۱۴ / ۳۰۵) پروراندن، (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵ / ۶۶۰۱) ادب و اخلاق به کسی یاد دادن (عمید، ۱۳۶۲: ۳۷۹) و آموختن است. در معنای اصطلاحی نیز متخصصان فن برای واژه تربیت، معانی اصطلاحی متعددی عنوان کرده‌اند که از آن جمله: پرورش دادن استعدادهاى درونى بشر؛ (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۱) «از قوه به فعل رسانیدن استعدادهاى انسان»؛ (افروز، ۱۳۷۸: ۸) و «فرایندی مستمر برای رشد همه‌جانبه جهت دستیابی به کمالات وجودی انسان» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۴) است. آن‌چنان‌که مشهود است در تعاریف مذکور توجه به اهداف تربیت مد نظر است. از آنجایی که در

تعریف هر دانشی مسئله هدف از ارکان تعریف است، توجه به اهداف تربیتی ضرورت دارد. در تعاریف فوق پرورش استعدادها، از قوه به فعل رساندن استعدادها، و دستیابی به کمالات وجودی انسان به‌عنوان اهداف تربیت بیان شده است. هر چند در این تعاریف به گونه‌ای ابهام است اما می‌توان در دیدگاه‌های خواجه اهداف جزئی‌تر را ملاحظه نمود؛ البته در اینجا ما به مسئله تربیت اخلاقی و اهداف آن توجه خواهیم کرد. تبیین اهداف تربیت اخلاقی در گرو تبیین معنای تربیت اخلاقی است.

## ۲. تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی که قلمرو تربیت را معطوف به اخلاق می‌سازد نیز حائز اهمیت است. مهم در مباحث اخلاقی توجه به حوزه صفات و رفتارهای اخلاقی است. اخلاق در لغت به‌معنای طبع، عادت، معنویت، سنجیه، سرشت، (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ ق: ۴ / ۱۹۴) دین، مودت و جمع خلق و خوی‌ها (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۵۳۷) است. و کسانی مانند نراقی در اصطلاح، آن را به‌معنای هیئتی راسخ و استوار در جان می‌دانند که کارها بدون نیاز به تفکر و اندیشه و به آسانی از آن صادر می‌شود. (نراقی، بی‌تا: ۱ / ۲۲؛ طوسی، ۱۳۶۰: ۱۰۱) می‌دانند. با دقت در تعریفی که برخی از دانشمندان از تربیت اخلاقی بیان کرده‌اند روشن می‌شود تعریف آنان فراتر از اهداف اخلاقی است. به دیگر معنا در اخلاق مهم‌ترین ثمره و هدفی که ما به دنبال آن هستیم بنا به تعاریف مختلف یا صفات اخلاقی است یا رفتارهای اخلاقی که این صفات یا رفتارها نیز یا اوصاف و رفتارهایی مستمر و نهادینه شده یا زودگذر است ولی در تعاریف دانشمندان این حوزه، تربیت اخلاقی:

به‌عنوان یکی از جلوه‌های متعالی تعلیم و تربیت است که هدف عمده آن رشد اخلاقی شاگردان / کودکان است؛ به‌گونه‌ای که آنها را نیک و خیر بار آورد. (رهنمایی، ۱۳۷۸: ۱)

در تعریف فوق‌الذکر هدف از تربیت اخلاقی بار آوردن نیک و خیر بیان شده که معنایی مبهم و اعم است. البته برخی تعاریف سعی کرده‌اند تربیت اخلاقی را به سمت اجتماعی شدن سوق دهند و برخی نیز به حوزه اخلاق توجه ویژه‌ای داشته‌اند؛ به‌عنوان نمونه حاجی ده‌آبادی در تعریف تربیت اخلاقی آورده است:

تربیت اخلاقی فرایندی است که از طریق آن، انسان با فضایل و رذایل اخلاقی آشنا می‌شود و راه‌های کسب فضایل و دوری جستن از رذایل را می‌آموزد و نوعی دل‌بستگی به فضایل و تنفر و انزجار از رذایل در وی پدید می‌آید و سرانجام، عمل به خوب‌ها و اجتناب از بدی‌ها در وی ریشه‌دار و نهادینه می‌گردد. در سایه تربیت اخلاقی، افزون بر آنکه نظم و انتظام در جامعه پدیدار می‌شود، آدمی سعادت‌مند می‌گردد. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۴۷)<sup>۱</sup>

۱. شاید این تعریف جامع‌تر و امروزی‌تر انگاشته شود، اما بحث بر سر آرای خواجه نصیر الدین طوسی است. پس آن تعریف را مبنا قرار می‌دهیم.

تبیین اهداف تربیتی کودکان با تأکید بر رویکرد فضیلت‌گرایانه از منظر خواجه نصیرالدین طوسی □ ۷۳

آن چنان که مشهود است در تعریف فوق بین اوصاف و رفتارهای اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی جمع شده است. اما در دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی تربیت اخلاقی معطوف به کودکان، زمینه‌سازی لازم برای کسب فضیلت‌های اخلاقی و دوری از رذایلی است که به‌ویژه عنصر کودکی نقش بسزایی در شکل‌گیری آنها دارد از این‌رو به‌نظر وی تربیت اخلاقی، آراستن نفس به فضایل و پیراستن از رذایل است. به‌عبارت دیگر، تربیت اخلاقی به‌معنای به‌کارگیری روش‌هایی برای پرورش فضایل و نیکی و زدودن رذایل اخلاقی است. (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۵۲)

با تامل در این تعریف و توجه به اهداف کلانی مثل سعادت که مرحوم خواجه برای تربیت منظور می‌کند، مقصود ما از واژه اخلاقی در تربیت اخلاقی، صرفاً افعال سهل‌الصدور و سریع‌الحدوث نیست، بلکه مقصود ما تربیت مطلوب و مبارکی است که معطوف به «خیریت» یا منتهی به «سعادت» است. ضمن آنکه می‌توان براساس این تعریف چنین ارکانی را برای تربیت اخلاقی منظور ساخت: اول شناخت فضایل و رذایل و رفتارهای اخلاقی و ضد اخلاقی و دوم بکارگیری شیوه‌ای برای تقویت فضایل و تضعیف رذایل اخلاقی. از این‌رو تربیت اخلاقی و امدار دو حوزه اخلاق و تربیت است که در رکن اول از اخلاق و در رکن دوم از تربیت مدد می‌گیرد. از آنجا که در تربیت، بر دیگرسازی و در اخلاق بر خودسازی تأکید می‌شود، پس تربیت اخلاقی شامل خودسازی و دیگرسازی خواهد بود که در این بحث ما با توجه به دیدگاه خواجه در باب تربیت اخلاقی کودکان خواهیم پرداخت. نکته دیگری که می‌توان در آثار خواجه طوسی یافت توجه به امور شناختی و عملی به شکل توأمان است لذا به باور برخی از پژوهشگران، خواجه نصیرالدین طوسی، اولین اندیشمند مسلمان است که در قرن هفتم هجری، برای اولین بار، واژه تربیت را در کنار واژه تعلیم به‌کار می‌برد و از اصطلاح تعلیم و تربیت (Education) استفاده می‌کند. (رفیعی، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

### ۳. اهداف تربیت اخلاقی

در هر نظام تربیتی هدف به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان آن نظام تربیتی مورد توجه است. هدف در لغت به‌معنای نشانه فرضی، (عمید، ۱۳۶۲: ۱۲۴۵) تیر، برآمدن بر چیزی، (معین، ۱۳۷۶: ۳ / ۳۶۵۷) مقصود، غایت، شتافتن به سوی چیزی، هر چیز بلند و برافراشته (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵ / ۲۳۴۲۴) است و در اصطلاح عبارت از رویکرد غایی به رفتار و قوی‌ترین وجه عقلانی کنش‌های انسانی است. (رفیعی، ۱۳۹۰: ۱۸۵) همچنین «هدف» در تعلیم و تربیت، از عناصر اصلی آن است. اگر بخواهیم به شکل واضح، اهداف تربیتی به تصویر کشیده شود، باید گفت آنچه را که مریبان در آغاز و نقشه راه، وصول و رسیدن به آن را ترسیم می‌کنند و در میانه، همه فرایندها و تلاش‌ها را برای رسیدن بدان، متمرکز می‌سازند، هدف یا اهداف تربیت خوانده می‌شود.

برای فهم دقیق‌تر جایگاه اهداف تربیتی توجه به کارکردهای این اهداف سودمند است؛ برخی برای هدف‌های تربیتی این کارکردها را برشمرده‌اند:

یک. فعالیت‌های تربیتی براساس آن رهبری و رهگیری می‌شود؛ درواقع وقتی هدف تربیتی ترسیم نشده باشد، یا فعالیت تربیتی صورت نمی‌پذیرد یا بیهوده و بلا هدف خواهد بود. (داوودی، ۱۳۹۰: ۶۵)

دو. در افراد برای رسیدن به آن، انگیزه ایجاد می‌نماید؛ زیرا شوق رسیدن به هدف، فرد را برای انجام فعل تحریک می‌کند.

سه. برای ارزیابی فعالیت‌ها، معیار و شاخص به دست می‌دهد. درواقع راندمان فعالیت‌های تربیتی و کشف توفیق یا ناکامیابی فعالیت‌های تربیتی براساس اهداف طرح شده قابل محک است. (کاردان و دیگران، ۱۳۷۸: ۵)

باتوجه به اینکه اجمالاً جایگاه و تعریف اهداف تربیتی روشن شد می‌توان براساس نظام تربیتی و اخلاقی خواجه نصیر الدین طوسی به تحلیل اهداف تربیتی در دیدگاه این فیلسوف و عالم اخلاقی شهیر پرداخت. با بررسی دیدگاه ایشان می‌توان امتیازاتی را برای آن در ترسیم اهداف در نظر گرفت که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

#### ۴. کودک و دوران کودکی

کودک در زبان فارسی واژه‌ای فراجنسیتی و به معنای کوچک، صغیر، نابالغ، (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲ / ۱۸۶۸۸) بچه و خردسال است، دختر باشد یا پسر. (عمید، ۱۳۶۲: ۹۶۵) دوران زندگی کودک نیز از هنگام تولد تا بلوغ است. (مشیری، ۱۳۸۸: ۸۶) ممکن است این واژه صورت تغییر یافته، کوچک باشد. (رواقی، ۱۳۶۰: ۲۹۴)

از مباحث بسیار مهم در تربیت و حقوق کودک، تعیین محدوده سنی کودکان است. درباره منتهی الیه این محدوده، توافق و یکسان نظری وجود ندارد، اما دو دیدگاه کلی برای مبدا آن ارائه شده است: الف) دیدگاهی که تولد را آغاز دوره کودکی می‌داند؛ ب) دیدگاهی که آغاز دوره کودکی را هم‌زمان با دوران جنینی و انعقاد نطفه کودک می‌خواند. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸)

به عنوان نمونه در قانون مدنی آرژانتین «هستی انسان از لحظه انعقاد نطفه در زهدان آغاز می‌شود.» و ۸ سالگی پایان دوره کودکی است و در نظام حقوقی ایران، آغاز کودکی از ابتدای تولد است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹ - ۱۸)

در لغت عرب، طفل به معنای تازه به دنیا آمده است. همچنین در استعمالات عربی، به «صبی» / بچه از زمانی که از شکم مادر جدا شده، تا زمانی که محتلم می‌شود، طفل می‌گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۶ ق: ۸ / ۱۷۴)

در آیه پنجم سوره حج «ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا» طفل و کودک در معنای انسان به دنیا آمده - و نه

تبیین اهداف تربیتی کودکان با تأکید بر رویکرد فضیلت‌گرایانه از منظر خواجه نصیرالدین طوسی □ ۷۵

انسان موجود در رحم - به کار رفته است. با این همه در اعلامیه جهانی حقوق کودک و نیز قوانین اکثر کشورها، معمولاً ۱۸ سالگی به عنوان زمان پایان کودکی لحاظ شده است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۲۱) همچنین طبق پاره‌ای از روایات، دوران تعلیم و مراقبت از کودک، پایان هفت سالگی سوم از حیات اوست. کلینی در جلد ششم *کافی* روایت کرده است: «الغلام یلعب سبع سنین و یتعلم الکتاب سبع سنین و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین»، (کلینی، ۱۳۷۵: ۶ / ۴۷) جالب‌تر آنکه این نکته مورد توجه روان‌شناسان نیز قرار گرفته است. یکی از روان‌شناسان می‌نویسد:

ما انسان را از هنگام تولد یا اندکی پیش از آن در نظر می‌گیریم و در حدود ۲۰ سالگی رهاش می‌کنیم. (دبس، ۱۳۶۸: ۱۷)

یعنی مراقبت بر تربیت فرزند در ۲۰ سالگی پایان می‌پذیرد و او دیگر به سن رشد رسیده است. جمع بندی نکات ارائه شده ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که دست کم از زمان تولد انسان، وظایف تربیتی والدین خصوصاً تربیت اخلاقی، شروع می‌شود و این مراقبت‌ها تا پایان دو دهه ادامه می‌یابد. دیدگاه خواجه در باب سن شروع تربیت، پس از شیرخوارگی است. وی معتقد است:

چون ایام رضاع او تمام شود به تأدیب و ریاضت اخلاق وی مشغول باید شد پیش‌تر از آن که اخلاق تباه‌کننده فرا گیرد؛ چه، کودک به سبب نقصان و حاجتی که در طبیعت دارد مستعد آن بود و به اخلاق ذمیمه میل بیشتر کند. (خواجه نصیر، ۱۳۶۰: ۱۸۲)

به نظر خواجه، فرایند تربیت در دوره کودکی و هم‌زمان با پایان شیرخوارگی که دو سال کودک تمام می‌شود و قدرت فهم و درک مسائل ساده و اغلب حسی را واجد می‌گردد، باید شروع شود. آداب اخلاقی و اسلامی را باید از همان نخستین روزهای زندگی به تدریج به او ارائه دهند تا بدین طریق با ارزش‌های دینی آشنا گشته و به اهمیت آن پی ببرد. اگر تأخیر در تربیت فرزند روا دارند، ممکن است وی در اثر غریز و گرایش‌های طبیعی که در نهاد دارد، به کارهای ناشایست و اخلاق رذیله روی آورد و فرایند تربیت با مشکل مواجه گردد؛ موید دیدگاه خواجه کلام علوی است که فرمود: قلب و دل انسان در کودکی و نوجوانی مانند زمین مستعد، پذیرای هر بذری است که در آن افشانده شود. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) و نیز از سیره عملی خود در تربیت فرزند این‌گونه پرده برمی‌دارد: «فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ»؛ (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) فرزندم! من در آغاز زندگی به ادب و تربیت تو مبادرت کردم، پیش از آن که عمری از تو بگذرد و دلت سخت شود.

## ب) رابطه بین هدف غایی و اهداف میانی و واسطی

اهداف تربیت اخلاقی از منظر خواجه نصیرالدین طوسی، به سه صورت: اهداف نهایی و عالی، اهداف میانی و واسطی و اهداف مرتبط با آموزش و پرورش / تعلیم و تربیت، ترسیم می‌گردند.

یکی از ویژگی‌های اختصاصی نظام تربیتی خواجه برای کودکان ترسیم اهداف عالی است. در دیدگاه وی تربیت کودک بدون در نظر گرفتن چنین اهداف عالی قابل توجیه نیست. شاید برخی معتقدند کودک قبل از تولد و یا تا زمان سن رشد و فهم از درک اهداف عالی ناتوان است ولی خواجه تربیت را براساس ارتباط اهداف عالی با اهداف واسطی قابل توجیه می‌داند. از نظر خواجه، - شاید مانند بسیاری دیگر از اندیشمندان دینی - «سعادت» و «کمال» به‌عنوان هدف غایی تهذیب اخلاقی یا تربیت اخلاقی تلقی می‌شود؛ یعنی تمام کوشش‌های تربیت اخلاقی در نهایت باید فرد را به سعادت شایسته خویش نایل گرداند. سعادت و کمال از دیدگاه خواجه طوس مراتب و درجاتی دارد که عالی‌ترین مرتبه آنها قرب حضرت حق تعالی است. و این مقام قرب با علم و عمل صالح حاصل می‌آید. (طوسی، ۱۳۶۹: ۳۴)

البته توجیه چنین هدفی عالی برای کودکان و روش ترسیم و عملیاتی‌سازی چنین امری برای آنان محل تامل است. به زعم برخی نویسندگان از منظر خواجه نصیرالدین طوسی اگر (کودک) بر وفق مصلحت از روی ارادت بر قاعده مستقیم حرکت کند و به تدریج سوی علوم و معارف و آداب و فضایل گراید، (به دلیل) شوقی که در طبیعت او به نیل کمال مذکور است، او را به طریق راست و قصدی محمود از مرتبه به مرتبه‌ای می‌آورد و از افقی به افقی دیگر می‌رساند تا نورالهی بر او تابد و مجاورت مدد اعلی بیابد (و) از مقربان حضرت محمد ﷺ شود و در مرتبه اصلی سکون و اقامت اختیار کند. (همایی، ۱۳۷۴: ۷)

از سخن خواجه نصیرالدین طوسی چنین استفاده می‌شود که اگر انسان از اراده، علم و آگاهی استفاده کند، می‌تواند در مسیر اعتدال قدم بگذارد و به قرب الهی برسد. گفتنی است که پاره‌ای دیگر از فیلسوفان، برای تربیت، اهداف همسو با هدف‌گذاری خواجه نصیرالدین طوسی را آورده‌اند. مثلاً فارابی هدف آرمانی و نقطه اوج آمل و کمال نهایی را عرفان و وصول به حق معرفی می‌کند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۶۹) امام خمینی هدف غایی و نهایی تربیت را رسیدن انسان به ما فوق طبیعت می‌داند تا برسد به آنجایی که مقام الوهیت است. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۷۲) فیض کاشانی نیز خودشناسی و خودسازی را از اهداف اصیل تربیت اخلاقی می‌داند. (بهشتی، ۱۳۸۸: ۵ / ۱۲۴ - ۱۲۳) خواجه نصیر همچنین رسیدن به این سعادت و قرب الهی را هدف غایی تربیت اخلاقی می‌داند. نکته حائز اهمیت در سخن خواجه نصیر آن است که این تربیت اخلاقی نباید از روی جبر و اکراه باشد و باید به اراده کودک صورت پذیرد.



همچنین خواجه نصیر برای تحصیل این هدف غایی، در کنار تربیت - چنان‌که از عبارات او پیداست - به تعلیم و تربیت اختیاری و اخلاقی کودک که رهاوردی به نام سعادت خواهد داشت، اشاره دارد. در اصل این توجه به اهداف متعالی و برقراری رابطه طولی بین هدف عالی مثل سعادت و اهداف میانی از ویژگی‌های مکتب تربیتی خواجه است. البته در چنین رویکردی کسب فضایل و تهذیب قوای نفس جایگاه ویژه‌ای دارد.

### ج. تمرکز اهداف متوسط بر تهذیب قوای نفس

در کتاب *اخلاق ناصری* که با رویکرد اخلاق فلسفی و براساس کتاب *تهذیب الاخلاق ابن مسکویه* سامان یافته مسئله نفس و قوای آن حائز اهمیت است از این جهت برای تحقق اهداف متعالی تربیت اخلاقی باید اعتدال قوا و تهذیب قوای سه‌گانه محقق شود. به نظر خواجه سعادت و کمال بدون دستیابی به هدف‌های زمینه‌ای صورت نمی‌گیرد. به همین دلیل خواجه هدف‌های مراتب پایین‌تر در تربیت اخلاقی را مطرح می‌کند که در پی‌ریزی سعادت آینده کودکان و فرزندان موثر واقع می‌شود. در اصل برای دستیابی به اهداف تربیتی، قوای نفس هدف اولیه تربیت است. رسیدن قوای نفس به اعتدال می‌تواند زمینه تحقق اهداف متعالی تربیتی شود. لذا سه قوه شهویه، غضبیه و عقلیه برای کودکان و متناسب با آنها باید به اعتدال برسند.

#### ۱. تهذیب قوه شهوی

تهذیب قوه شهوی به دلیل اینکه اولین قوه‌ای است که در کودک ظاهر می‌شود، یکی از اصلی‌ترین و پایه‌ای‌ترین زمینه‌های تربیت اخلاقی است. این قوه باید به‌وسیله عقل (قوه ناطقه) کنترل و در سایه آن هدایت گردد تا از هلاکت فرد جلوگیری شود.

خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: معلوم است که اول قوتی که در کودکان حادث شود، قوت طلب غذا و سعی در تحصیل آن باشد. (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۵۰) چنان‌که ملاحظه می‌شود، شهوت یا قوه شهوانی در اندیشه خواجه، معنای عامی دارد و ناظر بر درک و دریافت‌های متعارف و ارتکازی از شهوت نیست. از دیدگاه خواجه طوسی از تهذیب قوه شهوی و به انقیاد در آوردن «نفس بهیمی» - که حاصل قوه شهوانی است - فضیلت «عفت» و به‌دنبال آن فضیلت «سخا» در انسان حاصل می‌گردد. وقتی، شهوت ناظر بر یک معنای عام باشد، عفت حاصل از تهذیب قوه شهوانی نیز معنای عام خواهد داشت، بنابراین فقط به عفت جنسی اطلاق نمی‌شود و عفت شکم نیز مشمول آن خواهد بود. البته ظهور این قوا در کودک به جهت اقتضانات سنی، همان میل به غذا و خوراکی است. لکن چالشی که ممکن است این دیدگاه خواجه با آن مواجه شود این است که نفوس کودکان به بلوغ و کمال و رشد نرسیده که قوای عقلی

و به‌ویژه قوه ناطقه آنها بتواند اعتدال طرح شده را محقق کند. مگر اینکه برای قوه عاقله کودکان سطح خاصی از تاثیرگذاری را قائل شویم. اما برای اینکه به چگونگی تحقق چنین تهذیبی در قوای شهوی کودکان پی ببریم برخی از دیدگاه‌های خواجه حائز اهمیت است. برای این مهم خواجه برخی از فضایل و ویژگی‌های اخلاقی که در کودکان قابل پیاده‌سازی است را گوشزد می‌کند به‌عنوان نمونه یکی از این موارد پرورش حیاست:

**پرورش قوه حیا:** پرورش قوه «حیا» اولین هدف و زمینه‌ساز تربیت اخلاقی کودک است و باید اهتمام فراوانی در پرورش این قوه در کودکان به کار بست؛ زیرا به‌عنوان اولین قوه از قوه ناطقه یا عقلانی در کودک ظاهر می‌شود. از نظر خواجه طوس، ظهور چنین قوه‌ای خود دلیل بر تربیت‌پذیری انسان است. «... و اول چیزی از آثار قوت تمییز که در کودک ظاهر می‌شود، «حیا» بود؛ پس نگاه باید کرد اگر حیا بر او غالب بود و بیشتر اوقات سر در پیش افکنده دارد و «وقاحت» ننماید، دلیل نجابت بود؛ چه نفس او از قبیح محترز است و به جمیل نایل و این علامت استعداد تادیب بود و چون چنین بود، عنایت به تأدیب و اهتمام به حسن تربیتش باید داشت و اهمال و ترک رخصت نداد». (خواجه طوسی، همان: ۲۲۲)

خواجه به شکل عینی برخی از ویژگی‌ها و آثار ظاهری که کودک در وجودش نمایان می‌شود را متذکر می‌شود و آنها را نشانه حیا می‌داند. وی نفس کودک را بر خوردار از این ویژگی‌ها می‌داند و توصیه او بیشتر دفعی است تا رفعی یعنی در بحث حیا نفس کودک از چنین ویژگی بالفطره برخوردار است و مربیان و والدین باید از این ویژگی نفس در درجه اول مراقبت نمایند تا اینکه بخواهند رذیله بی حیایی را از وی دور سازند. یعنی در تربیت و تأدیب صحیح باید تلاش و کوشش زیادی مبذول کرد و هیچ کوتاهی در این امر مهم راه ندارد؛ زیرا نفس انسان از زشتی گریزان و به زیبایی متمایل است.

از نظر خواجه طوس اولین آثار وجود قوه تمییز یا همان نیروی فکر و اندیشه در انسان، قوه حیا یا نجابت است؛ یعنی هر انسانی به دلیل قوه عاقله و به تبع آن قوه حیا تشخیص می‌دهد که از چه کارهایی پرهیز کند و به چه رفتاری مجاز است. در موردی که فردی هنوز خود را به هر کار مجاز می‌داند و از کارهای زشت نمی‌پرهیزد، می‌توان با توجه به دیدگاه خواجه طوس اظهار کرد که وی قوه حیا و نجابت را در خود پرورش نداده است.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که خواجه در زمینه تربیت اخلاقی همچنان که دیدگاهی عقل‌گرا دارد، از آموزه‌های اسلام برای اثبات دیدگاه‌های خود استفاده می‌کند. او یکی از روش‌های تهذیبی را نیز توجه به محیط و اطرافیان می‌داند و آن را در تادیب و تربیت قوای نفس به‌ویژه قوه شهویه کودکان تأثیرگذار می‌داند.

یکی دیگر از هدف‌های تربیت اخلاقی در مرحله تأدیب کودک که خواجه طوسی به آن توجه خاصی دارد، ترغیب کودک به هم‌نشینی با نیکان و جلوگیری از هم‌نشینی با بدان به منظور ایجاد ویژگی‌های نیک است؛ زیرا نفس کودک ساده است و از سرمشق‌های محیطی و به‌ویژه همسالان خود سریع‌تأثیر می‌پذیرد. «و اول چیزی از تأدیب آن بود که او را از مخالفت اصداد، که مجالست و ملاعبت ایشان مقتضی افساد طبع او بود، نگاه دارند؛ چه نفس کودک ساده باشد و قبول صورت از اقران (همسالان) خود زودتر کند». (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۱۵)

کودکان به شدت از همسالان و همچنین بزرگسالان و والدین خود تقلید می‌کنند؛ پس شایسته‌تر است که کودکان به منظور شکل‌گیری صفات پسندیده و نیک با الگوها و سرمشق‌های مثبت روبه‌رو شوند. حفظ کرامت نفس و حرمت نفس کودک؛ از مصادیق دیگری که می‌توان در زمره قوه شهوانی و مرتبط با حیا دانست حرمت و کرامت نفس است که هرچه در کودکان تقویت شود موجب تقویت و حفظ قوه شهویه و تحقق حیا خواهد شد.

خواجه طوسی ضمن اشاره به نقش تربیتی تشویق و تنبیه ملایم، والدین و معلمان را در شکل‌گیری اخلاق کودک در دوران طفولیت، رعایت کرامت و حرمت نفس کودک گوشزد می‌کند:

... بر حرمت نفس خود و معلم و هرکس که به سن از او بزرگتر رسد، تصریح کنند و فرزندان و بزرگان بدین آداب محتاج‌تر باشند. (طوسی، همان: ۲۲۶)

خواجه با این عبارات، حفظ کرامت انسانی را فصل مشترک همه فراگیران، آموزگاران و هم‌نوعان می‌داند و می‌خواهد که کودک را به گونه‌ای تربیت کند که هم حافظ کرامت و حرمت معلمان باشد و هم همه هم‌نوعان که از او کهن‌روزگارتر و بزرگ‌ترند.

وی همچنین برای تحقق این مهم معتقد است که در زمینه تشویق کودک تنها به امور مادی و مالی توجه نشود، بلکه باید ترفع نفس و حفظ کرامت انسانی را مدنظر قرار داد. «... ترفع نفس از حرص بر مطاعم و مشارب دیگر لذات و ایثار آن بر غیر در دل شیرین گردانند...». (طوسی، همان: ۱۱۷) معنای روشن این جملات آن است که کودک را با لذایذ معنوی آشنا کنند و در تربیت وی و تشویق او، فقط به چرب و شیرین مادی بسنده نکنند.

بنابراین، تربیت مبتنی بر محبت و مهرورزی همواره مورد تأکید خواجه طوسی بوده و از معلمان و مربیان می‌خواهد از محدود کردن مشوق‌ها به امور مادی پرهیز نمایند. به نظر می‌رسد خواجه نصیر با این جملات می‌خواهد انحصار مشوق‌ها در مشوق‌های مادی را، معارض شکل‌گیری حفظ کرامت انسانی در کودک بداند.

## ۲. تهذیب قوه غضبیه

تهذیب قوه غضبی و یا به عبارتی مهار کنترل «نفس» به وسیله عقل که به ترتیب منتج به «فضیلت حکم»، «فضیلت شجاعت» و «سیرت کرامت» می‌شود، پس از تهذیب قوه شهوی لازم است. خواجه می‌گوید:

قوه غضبی که آن را «نفس سبعی» می‌گویند و آن را مبدا غضب و دلیری و اقدام بر احوال و شوق تسلط و ترفع و مزید جاه باشد و هرگاه که حرکت نفس سبعی به اعتدال (باشد) و انقیاد نماید عاقله را و قناعت کند بر آنچه نفس عاقله قسط او شمرد و تهیج بی وقت و تجاوز حد ننماید، در احوال خویش، نفس را از آن حرکت فضیلت «حلم» حادث شود و فضیلت «شجاعت» به تبعیت لازم آید. (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۵۲)

در نظر خواجه طوسی تهذیب قوه غضبی سبب دوری فرد از کارهای پر خطر، جاه‌طلبی، زورگویی و استثمار دیگران می‌شود. همچنین پایه اخلاق از منظر خواجه نصیر به همین تهذیب قوه غضب معطوف خواهد شد؛ چراکه صبوری و حلم‌ورزی از ریشه‌ای‌ترین مفاهیم اخلاقی است و خواجه آن را محصول تهذیب و تربیت قوه غضبیه می‌خواند. با تهذیب این قوه است که کودکان توانایی‌های جسمانی و غضبانی خود را در عنوان اخلاقی شجاعت نمودار می‌سازند. البته این قوه کم‌کم می‌تواند کودکان را آماده دفاع از خود نموده و نسبت به اموری که به او ضرر می‌زند عکس‌العمل مناسب نشان دهد. البته خواجه تشریح نمی‌کند که این فضیلت که زمینه شکل‌گیری مفاهیم پیچیده‌تر اخلاقی مثل غیرت است در کودکان چگونه شکل می‌گیرد. به هر حال اجمالاً می‌توان تعدیل قوه غضبیه را از جمله اهداف میانی است.

## ۳. تهذیب قوه ناطقه

از منظر خواجه طوسی قوه ناطقه یا همان نفس ملکی مبدا فکر و اندیشه انسان است. با تهذیب این قوه، انسان باید در پی کسب معارف یقینی باشد. بدین ترتیب با کسب معارف و علوم و دانش «فضیلت علم» و به تبع آن «سیرت حکمت» حاصل می‌شود. به بیان دیگر، برخلاف تصور رایج از نطق و قوه ناطقه، این قوه عهده‌دار پردازش قدرت تکلم و گفتگو در انسان نیست، بلکه از آنجا که مبداً فکر و اندیشه انسانی است، ما به الامتیاز انسان از دیگر موجودات است. همچنین خواجه نصیر حکمت را در مرتبه‌ای بالاتر از علم می‌نشاند و آراستگی انسان به حکمت نیز ریشه در تهذیب قوه ناطقه دارد. خواجه در انتها، ماحصل تهذیب مجموع قوای انسانی را «فضیلت عدالت» می‌داند، پس آن کس که نتوانسته باشد همه قوا را به شکل متعادل و متوازن، تهذیب و تربیت نماید، هیچ‌گاه به فضیلت عدالت آراسته نخواهد شد. از نظر خواجه از ترکیب این قوا با یکدیگر به صورت متماز و متسالم «فضیلت عدالت» حاصل می‌شود.

عدالت یعنی همه قوا از قوه ناطقه اطاعت و فرمانبرداری کنند تا جاذبه‌های دیگر قوا و هوس‌ها، فرد را به ورطه هلاکت و نابودی نیفکند. وی همچنین ذیل مطلبی که درباره تعلیم و تربیت فرزندان است، به صورت ویژه به هدف‌های تربیت اخلاقی اشاره می‌کند که این اهداف شامل اهداف تأدیبی، تعلیمی و تفهیمی است که بیان تفصیلیش خواهد آمد.

یکی از اهداف اولیه و اصلی تربیت اخلاقی کودک از دیدگاه خواجه طوسی که نقش زمینه‌سازی برای هدف‌های تعلیمی و تفهیمی دارد، مجموعه آموزش‌هایی است که برای تأدیب کودکان باید انجام داد. به دلیل کمبودها، نواقص و نیازهایی که در طبیعت انسان است، تربیت و تأدیب فرد در همان دوران کودکی ضرورت می‌یابد تا به رفتار ناپسند و نازیبا گرایش پیدا نکند. بنابراین خواجه طوسی بر این باور است که تأدیب و ریاضت از جمله مراحل و روش‌های تربیت اخلاقی است. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، تهذیب اخلاق، فرایندی است که باید از همان دوران کودکی با روش تأدیب کودک شروع شود و در مراحل بلوغ عقل شکل ریاضت (حاکمیت قوه عاقله بر سایر قوا) و یا استدلال به خود بگیرد. در این مرحله است که فرد دلیل رفتار خوب و پرهیز از رفتار زشت را در دوران کودکی درک می‌کند.

#### د) اهداف آموزشی یا تعلیمی

خواجه طوسی بر این باور است که در مرحله تعلیمی ابتدا باید به آموزش سنت‌ها و فرایض دینی، آموختن شعر و به‌طور کلی علم اخلاق به کودک پرداخت؛ زیرا آموزش امور غیراخلاقی به نوآموزان و جوانان، آنها را فاسد می‌کند و پس از آن باید دیگر علوم مربوط به حکمت نظری را به آنها آموخت. «پس تعلیم او آغاز کنند و محاسن و اخبار و اشعار که به ادب شریف ناطق بود، او را حفظ کنند تا موکد آن معانی شود که در او آموخته باشند و از اشعار سخیف که بر ذکر غزل و عشق و شرب خمر مشتمل بود، احتراز فرمایند و بدان که جماعتی حفظ آن (اشعار) را از ظرفیت پندارند و گویند که رقت طبع بدان اکتساب باید کرد، (به این گفته‌ها) التفات نمایند؛ چه امثال این اشعار مفسد احداث بود». (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۱۹ - ۱۱۸)

در حقیقت از منظر خواجه نصیرالدین طوسی، متولیان تعلیم و تربیت باید در انتخاب مواد و محتوای دانش‌ها به‌ویژه علوم و دروس ادبی برای کودکان دقت کنند تا مبادا موادی در برنامه درسی آنان گنجانده شود که موجبات فساد و تباهی شان را فراهم سازد.

#### ه) اهداف تفهیمی

خواجه طوسی معتقد است که پرورش قوه «فهم» در تربیت اخلاقی و خودسازی کودکان و نوجوانان نقش اساسی دارد. به نظر وی هنگامی باید به پرورش این قوه پرداخت که فرد به مرحله‌ای از درک و

فهم رسیده باشد که اغراض دیگران را در یابد. به عبارت دیگر مربی در این مرحله با منطق و استدلال، دلیل کارهای اخلاقی را به مربی می‌فهماند. فرد با رشد قوه عقل و فهم خود و نیز بینش و بصیرت اخلاقی، دلیل آنچه را در آغاز با تقلید و عادت آموخته و انجام داده است، در می‌یابد:

و چون از مرتبه کودکی بگذرد و اغراض مردمان فهم کند، او را تفهیم کنند که غرض از ثروت و ضیاع و عبید و خول و خیل و طرح و فرش، ترفیه بدن و حفظ صحت است تا معتدل المزاج بماند و در امراض و آفات نیفتد؛ چندان که استعداد و تأهب دار البقا حاصل کند و با او تقریر دهند که لذات بدنی، خلاصی از آلام باشد و راحت یافتن از تعب تا این قاعده را التزام نماید. پس اگر اهل علم، اول اخلاق و بعد از آن حکمت نظری آغاز کنند تا آنچه در مبدأ به تقلید گرفته باشد، او را مبرهن شود و بر سعادت که در بدو رشد و نما، بی‌اختیار، او را روزی شده باشد، شکرگزاری و ابتهاج نماید. (طوسی، همان: ۲۲۷)

در نهایت مسئله دیگری که در رویکرد خواجه می‌توان پی گرفت روش تحقق تهذیب قوا برای نیل به سعادت است. به‌ویژه این مسئله درباره کودکان حائز اهمیت است چراکه کودک در مرحله فهم و کمال و بهره‌گیری از قوه ناطقه برای تحقق اهداف اخلاقی ناتوان است و به سطح والایی از تعقل و فهم دست نیافته است با این حال می‌توان براساس دیدگاه خواجه برای تحقق چنین توانمندی دستورالعمل‌هایی را تعریف نمود:

۱. توجه به عنصر درونی‌سازی

۲. توجه به زمینه‌های تربیت

۳. بهره‌گیری مناسب از عوامل محیطی

۴. عنصر اولویت‌بندی

۵. رعایت عنصر تناسب جنسیتی

۶. تعاف و فرصت‌دهی مناسب

از جمله مواردی است که خواجه برای تحقق اهداف تربیت اخلاقی آن هم مبتنی بر فضیلت‌گرایی آن را پیشنهاد می‌دهد. البته هرکدام از این موارد در جای خود جای تحلیلی و بررسی دارد؛ ولی خواجه معتقد است در نظر گرفتن موارد فوق به مربیان کمک می‌کند که بتوانند کودک را در تمام مراحل حیاتش آماده شکل‌گیری فضایل اخلاقی و دوری از رذیلت‌ها نمایند. در اصل، سخن خواجه متوجه مربیان است که باید هوشمندانه زمینه‌های لازم را برای تربیت کودکان فراهم کنند، اولویت‌ها را منظور سازند و با تاکید بر عنصر درونی‌سازی عوامل موثر محیطی مثل همسالان را به‌استخدام گیرند تا زمینه‌های شکوفایی عقل را در وجود آنها ایجاد کنند. خواجه برای تبیین دیدگاهش بسیاری از نکات جزئی و آداب لازم در رفتار با کودکان را متذکر شده است.

## نتیجه

تحقق اهداف تربیتی براساس رویکردهای اخلاقی معاصر قابل ارزیابی و قضاوت است. یکی از مهم‌ترین رویکردهایی که در گذشته و معاصر بدان پرداخته‌اند رویکرد فضیلت‌گرایی است. این رویکرد محور فعالیت‌ها و اهداف تربیت اخلاقی را نفس انسان و توانمندی آدمی برای ایجاد اعتدال در قوا می‌داند. این پژوهش تحقق اهداف تربیت اخلاقی را برای کودکان براساس چنین ظرفیتی با محوریت دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی مورد مطالعه قرار داد. براساس نگرش تربیتی خواجه طوسی انسان موجودی است که اگر حتی تربیت پذیری را ویژگی خاص او ندانیم، تربیت‌پذیری اختیاری، ویژگی اوست و از این‌رو همواره مستعد تغییر است. سن کودکی که در اکثر تلقی‌ها و دیدگاه‌ها، قبل از فصل رشش و بلوغ انسان است، بهترین زمان ممکن برای تربیت آموزی است و از این‌رو مورد تأکید ویژه متخصصان تربیتی است. خواجه نصیرالدین که از پیشگامان تعلیم و تربیت کودک است، با طرح تربیت اخلاقی کودک می‌کوشد ضمن تحقیق و پرورش قوه فهم و تعلیم کودک و با حفظ کرامت انسانی وی، راهی فرا روی مریبان کودک بگشاید تا او را به رستگاری و بختیاری سوق دهند و سعادت او، به‌عنوان انسان تامین و تضمین شود. این غایت / رستگاری از منظر خواجه نصیر با اختیار و اراده انسان (کودک) پیوند دارد، چنان که با آموختن و تعلم او مرتبط است، پس تو گویی خواجه نصیر با اختیار و اراده انسان (کودک) پیوند دارد، چنان که با آموختن و اخلاقی و اختیاری گره می‌زند. همچنین از آنجا که خواجه نصیر به تهذیب قوه شهوانی، خشمی و عقلانی اشاره و آن را از اهداف تربیت اخلاقی کودک برمی‌شمرد که ماحصل این تهذیب و تربیت، حصول فضیلت عدالت است و از سویی دیگر سعادت و رستگاری را به‌عنوان غایی‌ترین هدف تربیت اخلاقی معرفی می‌نماید، پس می‌توان گفت انسانی که به فضیلت عدالت زینت و وزانت نیافته باشد، حصول غایی‌ترین هدف تربیت اخلاقی، یعنی سعادت، کمال و قرب الهی برای او ناممکن یا پردشوار خواهد بود.

آنچه اندیشه خواجه را در مباحث اخلاقی برای کودکان متمایز ساخته تأکید بر رویکرد فضیلت‌گرایی و تربیت قوای نفس کودک است که برای هرکدام از قوای سه‌گانه با اولویت و تمرکز بر قوه ناطقه راهکارهایی ارائه میکند و مریبان را نسبت به تربیت کودکان ترغیب می‌سازد.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه.
۳. احسانی، محمد، ۱۳۸۹، *تربیت فرزند در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی*، ج ۷۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۴. ابن فارس، احمد، بی تا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب اعلام اسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶، *لسان العرب*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۶. افروز، غلامعلی، ۱۳۷۸، *روان‌شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان*، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
۷. بهشتی، محمد، ۱۳۸۸، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج ۵، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی، چ دوم.
۸. حاجی ده آبادی، محمدعلی، ۱۳۹۱، *حقوق تربیتی کودک در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. حمیدی، سیدجعفر، ۱۳۹۰، *تعلیم و تربیت از نظر خواجه نصیرالدین طوسی*، ج ۸، بی جا، بی نا.
۱۰. خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۶، *نبوت از دیدگاه امام خمینی*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. داوودی، محمد، ۱۳۹۰، *تربیت اخلاقی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. دبس، موریس، ۱۳۶۸، *مراحل تربیت*، ترجمه دکتر علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، *فلسفه تعلیم و تربیت*، ج ۱، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *فرهنگ دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. رفیعی، بهروز، ۱۳۹۰، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. رهنما، اکبر، ۱۳۷۸، *بررسی، تجزیه و تحلیل خاستگاه‌ها، غایات و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت و خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران، بی نا.
۱۷. رواقی، علی، ۱۳۸۱، *ذیل فرهنگ‌های فارسی*، با همکاری مریم میرشمسی، تهران، هرمس.
۱۸. سلطان بیگی چورسی، رقیه، فاطمه حاجی قاسملو و غلامرضا جعفرزاده، ۱۳۹۸، «تربیت اخلاقی کودکان از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، هفتمین همایش ملی *متن پژوهی ادبی با عنوان تگاهی تازه به ادبیات کودک و نوجوان*.
۱۹. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۰، *اخلاق طوسی*، به تصحیح و تحشیه مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، بی نا.
۲۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۹، *اوصاف الاشراف*، با تصحیح محمد مدرسی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.



۲۱. عمید، حسن، ۱۳۶۲، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی‌تا، *العین*، قم، انتشارات هجرت.
۲۳. قائمی، علی، ۱۳۷۸، *خانواده و دشواری‌های رفتاری کودکان*، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
۲۴. کاردان، علی محمد و دیگران، ۱۳۷۸، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، *کافی*، تهران، دارالکتب اسلامیه.
۲۶. مشیری، مهشید، ۱۳۸۸، *فرهنگ زبان فارسی*، تهران، انتشارات سروش.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *فلسفه اخلاق*، تهران، صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
۳۰. معین، محمد، ۱۳۷۶، *فرهنگ معین*، امیرکبیر، تهران.
۳۱. نراقی، محمدمهدی، بی‌تا، *جامع السعادات*، قم، اسماعیلیان.
۳۲. همایی، جلال‌الدین، ۱۳۷۴، *منتخب اخلاق ناصری*، تهران، انتشارات هما.

